

واکاوی انتقادی ادله فمینیست‌های لیبرال موج دوم بر جواز سقط جنین

zekabiry@gmail.com

زینب کبیری / استادیار گروه معارف دانشگاه فرهنگیان قم

دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۳۱ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۳

چکیده

فمینیست‌هایی نظیر رویین وست، بتی فرایدن، لوکر و تامسون، با تکیه بر سه مبنای آزادی فردی زنان، حقوق فردی زن و تساوی و برابری زن و مرد، بر جواز سقط جنین استدلال کرده‌اند. این طیف از فمینیست‌ها، براساس مبانی فوق، سقط جنین را در بارداری ناخواسته مطلقاً مجاز می‌شمارند؛ زیرا از نظر آنان آزادی فردی زن و حق انتخاب آگاهانه او، در پذیرش نقش مادری، به‌عنوان یک حق فردی مهم، بسیار حائز اهمیت است. از دیدگاه ایشان، زنان باید همانند مردان از حقوق آزادی‌بخش برخوردار باشند. در نقد این دیدگاه، باید به تمایز قائل شدن میان بارداری حاصل از تجاوز به عنف و سایر اقسام بارداری ناخواسته اشاره کرد. به‌علاوه، فرار از مسئولیت‌پذیری به هر بهانه‌ای، صحیح نیست؛ افراد باید مسئولیت پیامدهای اعمالشان را بپذیرند. زمانی که آزادی و حقوق فردی مادر و حق حیات جنین با هم در تعارض باشد، اصل حفظ حیات انسانی است، و رعایت اخلاق، بر سایر اصول و خواسته‌ها مقدم است. در نقد تساوی و برابری فمینیستی، به بررسی تفاوت تساوی و تشابه حقوق و حق پدر در امتناع از تعهد، در صورت تساوی حقوق زن و مرد پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: سقط جنین، فمینیسم لیبرال، آزادی فردی، برابری، اخلاق.

مقدمه

شعار برابری، عدالت و آزادی برای همگان جذاب و خوشایند است، اما گاه به نتایج نامطلوبی منجر می‌شود. از این رو، بررسی مبانی و محتوای استدلال‌های فمینیست‌ها، بر جواز جنین حائز اهمیت است. فمینیست‌های موج دوم، برخلاف فمینیست‌های موج اول که خواهان برخورداری از فرصت‌های برابر زن و مرد در همه حوزه‌های اجتماعی، روانی، فرهنگی و... بودند، خواهان انقلابی اساسی در همه زوایای زندگی فردی و اجتماعی هستند. فعالیت‌های دومین موج فمینیسم، بیشتر حول مباحث آزادی، جنسیت، خانواده و حقوق باروری متمرکز بود (دوری استین، ۲۰۱۵). در واقع خواسته‌های موج دوم فمینیسم، بر رفع محدودیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر زنان تمرکز داشت (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۲، ص ۹۸). آنان خواهان برخورداری از تساوی و برابری در خانواده و محل کار، حقوق مربوط به باروری و... بودند (پورکت، ۲۰۱۲). اندیشه عشق آزاد، آزادی فردی و رفع ستم جنسی، جدایی روابط جنسی از تولیدمثل، کاهش ازدواج و فرزندآوری، افزایش طلاق، تضعیف نهاد خانواده و... از شاخصه‌های این دوره است (موسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۷، ص ۱۰).

شاخه‌های گسترده‌ای از موج دوم فمینیسم را می‌توان برشمرد که به تبیین علل فرودستی زنان پرداخته‌اند. در این میان، چهار گرایش لیبرال، رادیکال، مارکسیست و سوسیال، جزء گرایش‌های عمده و اصلی محسوب می‌شوند (بیسلی، ۱۳۸۵، ص ۸۵). البته لازم به یادآوری است که گرایش‌های فمینیسم موج دوم، به این چهار گرایش محدود نمی‌شود و این دسته‌بندی، تنها یک نوع تقسیم‌بندی مشهور برای مطالعه مجموعه گسترده‌ای از نظریات فمینیستی است (ابوت و والاس، ۱۳۸۰، ص ۲۴۵).

لیبرال فمینیست‌ها، بیشتر بر تساوی و برابری میان زنان و مردان، به جای تفاوت‌های معمولی میان آنان تأکید می‌کنند (سامپل، ۲۰۰۱). آنان در قرن هجدهم، خواهان آموزش برابر برای مردان و زنان بودند، اما لیبرال فمینیست‌های قرن نوزدهم، بیشتر به دنبال ایجاد حقوق مدنی و فرصت‌های اقتصادی برابر برای زنان برآمدند. مبنای مهم بسیاری از اندیشمندان فمینیسم لیبرال در قرن بیستم، عدالت جنسیتی، تساوی و برابری مردان و زنان در همه امور است (تانگ، ۱۳۸۷، ص ۴۷).

گرایش‌های مختلف فمینیسم موج دوم، می‌کوشیدند تحلیلی از وضعیت فرودستی زنان ارائه دهند. فمینیست‌های لیبرال، این موج بیشتر به دنبال رفع تبعیض همه‌جانبه برای زنان، اثبات حق مالکیت زن بر جسم خود، و مبارزه با خشونت علیه زنان و اثبات آزادی برای آنان بودند و به تدریج برخی از این مطالبات، گفتمان غالب موج دوم شد (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۶).

به اعتقاد *الیزابت پرتر*، فمینیست‌های لیبرال معتقدند: آزادی وقتی محقق می‌شود که ایجاد فرصت‌های مساوی، رفتار عادلانه و رسوم برابر درباره زنان و مردان اجرا شود (پرتر، ۱۹۹۴). آنان مدعی‌اند برابری شامل اصول اخلاقی برابر در حقوق فردی، جنسی، حقوق بنیادی و حقوق اجتماعی نظیر روابط سیاسی، مالی و اقتصادی، میان زنان و مردان است (همان، ص ۶۷).

لیبرال فمینیست‌ها، برخلاف رادیکال‌ها قائل به آزادی مطلق سقط جنین نیستند، بلکه انتخاب زن را شرط مهم ادامه بارداری می‌دانند. در ادامه، به بررسی و نقد مبانی و مهم‌ترین دلایل فمینیست‌های لیبرال، بر جواز سقط جنین برای زنان می‌پردازیم.

۱. مبانی مهم لیبرال فمینیست‌ها در اثبات جواز سقط جنین

یکی از مهم‌ترین اصول آرمانی لیبرال فمینیست‌های موج دوم، فردگرایی حداکثری است. آنان فرد را مقدم بر جامعه بشری، نهادها و ساختارهای آن تلقی می‌کنند و در مقابل، جامعه یا هر گروه جمعی دیگر، برای فرد و انتخاب‌های فردی ارزش اخلاقی والاتری قائلند (آربلاستر، ۱۳۷۷، ص ۱۲). از دیدگاه آنان، ارزش‌های اخلاقی هر فردی مهم و محترم است؛ هر کس حق دارد، اخلاقیات خاص خویش را پایه‌ریزی کند (همان، ص ۲۱-۲۳). به همین دلیل، فمینیست‌های لیبرال از ترویج مفاهیم خاصی از زندگی ایده‌آل که هم شامل مردان و هم زنان باشد، خودداری می‌کنند و در مقابل، به‌طور گسترده‌ای از حریم خصوصی افراد دفاع می‌کنند. از دیدگاه آنان، آنچه مجاز شمرده می‌شود، عقاید و روش‌هایی از زندگی است که برای هر فرد خوشایندترین است (باهر، ۲۰۱۳). در اینجا ابتدا سه مبانی مهم آموزه‌های فمینیستی، براساس فردگرایی حداکثری بررسی می‌شود که دلایل لیبرال فمینیست‌ها در اثبات جواز سقط جنین، بر آن مبتنی است.

۱-۱. آزادی فردی

لیبرال فمینیست‌های موج دوم، از جواز سقط جنین برای احیای آزادی‌های فردی زنان دفاع می‌کنند. آزادی از نظر آنان شامل این موارد می‌شود:

۱. آزادی مدنی، به‌معنای معافیت از کنترل بر شخص و اموال او؛
 ۲. آزادی مذهبی، به‌معنای آزادی در بیان عقاید و انجام عبادات مذهبی؛
 ۳. آزادی سیاسی، به‌معنای مشارکت در حکومت؛
 ۴. آزادی فردی، به‌معنای عدم کنترل بر حوزه‌ای از کنش‌های فردی است که رفاه عمومی را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد و در حوزه حقوق مدنی و حقوق سیاسی نیز قرار نمی‌گیرد (مشیرزاده، ۱۳۹۰، ص ۱۱۳). به اعتقاد آنان، آزادی سقط جنین جزء این دسته از آزادی‌ها قرار می‌گیرد.
- فمینیست‌های لیبرال معتقدند: براساس آزادی فردی:
- الف. همه افراد به‌رغم همه تفاوت‌های اجتماعی یا فرهنگی، خصوصیات انسانی مشترکی دارند که به استناد آن، از برخی حقوق پایه انسانی برخوردارند.
- ب. هر فرد یک حق اخلاقی بنیادین دارد که می‌تواند در برخی از حوزه‌های زندگی، به‌گونه‌ای که دوست دارد، عمل کند (همان، ص ۲۴۳-۲۴۶).

بنا بر دو اصل مزبور، و از آنجاکه زنان افرادی آزاد هستند، حق دارند به گونه‌ای که می‌پسندند رفتار کرده و برای زندگی خود تصمیم بگیرند. آنان حق دارند هر زمان که بخواهند، سقط جنین کنند.

۱-۲. حقوق فردی زن

کارولین ویت‌بک، مدعی است بنا بر اصل آزادی فردی، همه انسان‌ها باید از حقوق پایه انسانی و مشترک میان زن و مرد برخوردار باشند. بنابراین، او معتقد است: این حقوق انسانی در مورد زنان نیز باید به رسمیت شناخته شود:

۱. اگر کسی را انسان در نظر می‌گیرید، باید حقوق مربوط به زندگی او، یعنی حقوق اساسی انسان بودن را در مورد او نیز رعایت کنید. بنابراین، همان‌طور که هر انسانی حق مالکیت در امور مرتبط با خود را دارد و نیز حق دارد مسائل مربوط به خود را تحت نظارت داشته باشد، زنان نیز حق مالکیت زن بر بدن خویش را دارند و آنان باید جسم خود را تحت کنترل و نظارت داشته باشند (ویت‌بک، ۲۰۰۴، ص ۴۳۶).

۲. هر انسانی حق دارد از آزادی فردی برخوردار بوده و بر این اساس، از هرگونه دخالت، مزاحمت و تهدید در امان باشد. مطابق اصل آزادی فردی، هر انسانی حق دارد نیازهای فردی خود را برآورده سازد و در یک جامعه، باید به نیازهای فردی او توجه شود. دسترسی آزاد به سقط جنین، یک نیاز فردی برای زنان است. بنابراین، زنان حق دارند به محض درخواستشان برای سقط جنین، به این امر آزادانه دسترسی داشته باشند. آنان باید در انتخاب سقط جنین، یا نگهداری آن، آزاد بوده و از هرگونه دخالت و مزاحمتی در امان باشند (همان). او معتقد است: دخالت همسر، پدر یا پزشک در این تصمیم جایز نیست و سقط جنین، باید تنها وابسته به خواست زن و با توجه به نیاز او مجاز باشد.

این دسته از فمینیست‌های لیبرال معتقدند: جایی که زن با اراده و خواسته خود و آگاهی کامل تصمیم به بارداری گرفته، باید به لوازم تصمیم خویش پایبند باشد. اما جایی که به طور ناخواسته باردار شده، باید این حق را برای او قائل باشیم که بتواند، آزادانه درباره سقط جنین تصمیم بگیرد. آنان برای جایز نشان دادن سقط جنین، به محض درخواست زن باردار، تلاش می‌کنند این تصمیم و عمل زن را یک عمل غیرمرتبط با اخلاق معرفی کنند. رویین‌وست معتقد است: در جایی که اراده نباشد، مفهوم آزادی و اخلاق نیست. زنی هم که بدون خواست و اراده خود باردار شده و بدنش را در اختیار جنین گذاشته است، مثل درخت بلوطی است که غیراختیاری، سایه تولید کرده و در اختیار مردم قرار می‌دهد. به اعتقاد او، همان‌طور که هیچ‌کس سایه تولید کردن درخت را امری اخلاقی یا غیراخلاقی قلمداد نمی‌کند (وست، ۱۹۹۹، ص ۲۱۲۸)، سقط جنین زن نیز نباید یک عمل غیراخلاقی قلمداد شود؛ زیرا این امر خارج از محدوده اخلاق است.

۱-۳. تساوی و برابری زن و مرد

لیبرال فمینیست‌ها، مدافع برابری دو جنس زن و مرد در همه امور، نظیر برابری و تساوی در نقش‌های فردی، اجتماعی، خانوادگی و جنسیتی هستند. آنان بیشتر بر شباهت‌های بین زنان و مردان، به جای تفاوت‌های معمولی میان آنان تأکید می‌کنند (سامپل، ۲۰۰۱).

فمینیست‌های لیبرال موج دوم، همانند لیبرال‌های موج اول، بر ایدئولوژی برابری زنان و مردان تأکید داشتند. فمینیست‌هایی که به شعار تساوی و برابری اصرار داشتند، حاضر شدند حقوق و کمک هزینه بیمه برای ایام زایمان زنان را به عنوان کمک هزینه ایام بیماری تعبیر کنند (همان‌گونه که مردان در ایام بیماری کمک‌هزینه از بیمه دریافت می‌کنند)، تا همچنان به رویکرد تساوی با مردان ملتزم باشند. در واقع، آنان تلاش می‌کنند برای رسیدن به برابری، زنان را در جایگاه مردان بنشانند (بستان، ۱۳۸۲، ص ۴۲).

فمینیست‌های لیبرال، برای اخذ مجوز سقط جنین، تلاش کردند تا اثبات کنند، از آنجاکه مردان فارغ از حاملگی هستند و مجبور به حمل نوزاد نیستند، از مشکلات زنان و نیازهای آنان آگاه نبوده و قادر به درک نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌هایی که در حق زنان صورت می‌گیرد، نیستند. از این رو، سقط جنین صرفاً یک عمل برابرساز و مقدمه‌ای برای رسیدن به برابری جنسیتی است. بنابراین، مبنای سوم آنان در اثبات جواز سقط جنین برابری و تساوی جنسیتی است که روح حاکم بر استدلال‌های آنان محسوب می‌شود (بالا، ۱۳۸۶، ص ۱۶۹).

بتی فریلان معتقد است: چون زن انسانی مستقل است و حقوق انسانی مشترک با مردان دارد، حق دارد بر جسم خود کنترل داشته باشد. این حق، از باور به شأن مستقل زن، همانند و برابر با مرد گرفته شده است. با وجود این، از نظر او این حق زن است که به‌تنهایی تصمیم بگیرد، بچه‌دار شود یا بارداری را خاتمه دهد (مشیرزاده، ۱۳۹۰، ص ۲۴۹-۲۵۰).

پس از بیان مبانی مشترک فمینیست‌های لیبرال موج دوم، اکنون به تبیین دو استدلال مهم آنان می‌پردازیم:

استدلال اول: جواز سقط جنین در بارداری ناخواسته

صورت‌بندی منطقی استدلال اول فمینیست‌های لیبرال موج دوم، در دفاع از جواز سقط جنین در بارداری ناخواسته را می‌توان به شکل منطقی زیر بیان کرد:

۱. زنان همانند مردان حق آزادی فردی دارند؛

۲. تمایل به ادامه بارداری یا سقط جنین، جزء آزادی‌های فردی زنان است؛

نتیجه: تمایل به ادامه بارداری یا سقط جنین، حق زنان است.

حدیث *جارویس تامسون*، در مقاله معروف خود «دفاع از سقط جنین»، حوزه وسیعی از آزادی و حقوق فردی را برای یک زن درخواست کرد که بر حقوق جنین غلبه می‌کرد. تامسون معتقد بود: استدلال‌هایی که تا آن زمان برای سقط جنین مطرح شده، فقط به حق حیات «جنین» توجه کرده و از موضوع «زنان»، که باید از جنین‌نگهداری کنند، کاملاً چشم‌پوشی کرده است (تامسون، ۱۹۹۸، ص ۱۱۷-۱۲۶).

به اعتقاد وی، این تبعیض مردانه علیه زنان، شخصیت و منافع آنان را لکه‌دار می‌کند. (سامپل، ۲۰۰۱). خانم تامسون، سقط کردن جنین را در بارداری ناخواسته (بارداری ناشی از نقص در وسایل جلوگیری و در تجاوز به عنف)، جزء حقوق فردی زن می‌داند. او معتقد است: در بارداری ناخواسته، حتی اگر معتقد باشیم جنین حق حیات دارد، ولی

حق استفاده از بدن مادر را بدون رضایت او ندارد؛ زیرا زن اجازه استفاده از بدن خود را به جنین نداده است (تامسون، ۱۹۹۸). به اعتقاد او، زن یک فرد آزاد است که حق انتخاب و تصمیم‌گیری دربارهٔ امور مخصوص به خود را دارد. به همین دلیل، تنها مادر حق تصمیم‌گیری درباره بدن خود و کنترل آن را دارد. اوست که باید تصمیم بگیرد چه چیزی در بدنش رخ بدهد. بنابراین، لازمهٔ حق حیات داشتن جنین، این نیست که زن باید هر آنچه را برای حیات جنین یا استمرار حیات او، لازم است، فراهم کند (بونین، ۲۰۱۱، ص ۱۳۶-۱۳۷). همچنین، لوکر در کتاب *سقوط جنین و سیاست‌های مادری* (۱۹۸۴)، بیان کرد اگر زنان همه حقوق در جهان را به دست آورند، اما صاحب جسم خود نباشند، هنوز آزاد نیستند (بایلز، ۱۹۹۰، ص ۴؛ لوکر، ۱۹۸۵).

او سقط جنین را با استناد به حق مالکیت زن بر بدن خویش، اثبات کرده و این حق را جزء حقوق و آزادی‌های فردی زن محسوب کرده است. از نظر بتی فرایدن نیز حق کنترل بر باروری و سقط جنین، جزء آزادی‌های فردی زن است که هیچ مرجعی، جز خود زن حق تصمیم‌گیری درباره آن را ندارد (مشیرزاده، ۱۳۹۰، ص ۲۴۹-۲۵۰).
بتی فرایدن و تامسون، مدعی‌اند زنان همانند مردان افرادی آزاد و مالک جسم خود هستند. بنابراین حق انتخاب و تصمیم‌گیری درباره بدن خود را دارند. به اعتقاد آنان، زنان در بارداری ناخواسته حق دارند آزادانه و بدون نگرانی از دخالت دیگران، سقط جنین کنند.

استدلال دوم: جواز سقط جنین در بارداری خواسته

همان‌طور که بیان شد، فمینیست‌های لیبرال قائل به آزادی مطلق سقط جنین نیستند و آن را در بارداری خواسته، مجاز نمی‌دانند. استدلال آنان در این قسم از بارداری، ناظر به جواز سقط جنین در بارداری خواسته، به دلیل در خطر بودن جان مادر با ادامه بارداری است. رویین وست، استدلال بر جواز سقط جنین را همچون حقی برای دفاع از خود، در برابر یک تهاجم بدون تعرض تلقی کرده است (وست، ۱۹۹۹، ص ۲۱۱۹-۲۱۲۰). به ادعای وی در جوامع لیبرال، افراد حق دفاع از خود و جسم خویش را در برابر تعرض‌های اجباری دارند. زنان نیازمند آزادی و برابری با مردان، در همه امور هستند. پس باید بتوانند در برابر تجاوزات اجباری دیگران به بدنشان، از خود محافظت کنند. بنابراین، سقط جنین وقتی جان مادر در خطر است، باید برای زنان آزاد باشد (همان، ص ۲۱۱۸). او مدعی است هر فردی حق دفاع از خودش را در برابر تعرضات دیگران دارد، تا آنجا که حق دارد از یک نیروی گشوده علیه زندگی انسان مهاجم استفاده کند. جنین نیز وقتی از جسم زن باردار استفاده می‌کند، موجب آسیب به او و تغییرات اساسی در جسمش، یا به خطر انداختن جانش می‌شود. این یک تجاوز غیرجنايتکارانه است و زن حق دارد در برابر آن، از خود دفاع کند. همان‌گونه که هر فردی در برابر تهاجم دیگران، حق دفاع از خود دارد (همان، ص ۲۱۱۷).

وست رویین، برای اثبات جواز سقط جنین در بارداری خواسته، جایی که جان مادر در خطر است، چنین مثال می‌زند:

فرض کنید فرزند بالغ شما، نیازمند کلیه شماست. شما اخلاقاً مختارید که آن را اهدا کنید، یا نه. اگر فرزند شما بخواهد با زور از شما یک کلیه بگیرد، شما توقع دارید، دیگران حق آزادی فردی شما را به رسمیت بشناسند.

موقعیت زن باردار که جانش در خطر است و رضایت به ادامه بارداری ندارد، شبیه چنین موقعیتی است. درست است که زن تا حدودی مسئول به دنیا آوردن بچه است و ممکن است آمیزش جنسی او داوطلبانه بوده، اما هیچ بچه‌ای حق ندارد، از جسم والدینش برخلاف رضایت آنها استفاده کند (همان، ص ۲۱۲۲).

یا فرض کنید شما برای دیدن یک خرس، به پارک حفاظت‌شده‌ای رفته‌اید. احتمال هم می‌دهید که ممکن است خرسی از قفس گریخته و به سوی شما حمله کند. آیا شما حق دفاع ندارید؛ چون با وجود احتمال خطر وارد پارک شده‌اید؟ همان‌طور که ما حق داریم در برابر یک احمق، بلايای طبیعی احتمالی، حیوان درنده در پارک و... از خود دفاع کنیم، زن نیز حق دفاع از خود را دارد. حتی اگر آمیزش او ارادی بوده و احتمال بارداری هم می‌داده است. با اختیار خود اقدام کردن در این موارد، به آن معنا نیست که ما به آن آسیب راضی هستیم. ما راضی به سرطان شش نیستیم، حتی اگر سیگار بکشیم و با این بیماری، مبارزه خواهیم کرد. ما راضی به تخریب منزلمان توسط طوفان نیستیم، حتی اگر موقعیت مکانی منزل ما در مسیر طوفان باشد، ما اجازه نمی‌دهیم خرس به ما آسیب بزند، حتی اگر از وسط جنگل یا پارک حفاظت‌شده عبور کنیم. ما راضی به این اتفاقات نیستیم، پس با آنها مقابله می‌کنیم (همان، ص ۲۱۲۳).

او نتیجه می‌گیرد که هیچ فرزندی حق ندارد از جسم والدینش، برخلاف رضایت آنها استفاده کند. پس جنین نیز حق ندارد از بدن مادرش، بدون رضایت او استفاده کند. *روبین وست* و *جویدیت تامسون*، از حقوق فردی زنان نظیر حق دفاع از خویش، چنین نتیجه گرفتند که در جوامع لیبرال، باید به زن و خواسته‌هایش توجه شود. همان‌گونه که اگر مردی علی‌رغم اینکه دیگران او را خودخواه می‌دانند، ولی نمی‌خواهد به فرزندش کلیه بدهد، در این عدم اجازه استفاده فرزند از بدنش آزاد است، زن باردار نیز آزاد است، علی‌رغم اینکه با خواست و اراده خود باردار شده، اجازه استفاده از بدن خود را به جنین ندهد و آن را سقط کند. لیبرال فمینیست‌ها، ادعا می‌کنند نباید زنان باردار را همچون موجوداتی بی‌اراده ببینیم که وظیفه پرورش‌دهندگی جنین را دارند و طبیعت آنها را مجبور به این کار کرده است، بلکه باید آنان را همانند یک انسان در تصمیم‌گیری برای امور خود آزاد گذاشته و به این حق آنان، احترام بگذاریم (همان، ص ۲۱۲۴-۲۱۲۵).

این طیف از فمینیست‌های لیبرال، مدعی هستند توافق برای برقراری یک رابطه جنسی، به معنای امضا و پذیرش یک قرارداد اجباری (حفظ جنین در هر شرایطی و با وجود خطرهای فرضی) نیست، همان‌گونه که همسایگی یک انسان پرخطر، به معنای رضایت از انجام جرم توسط او نیست (همان، ص ۲۱۲۴-۲۱۳۰). به اعتقاد آنان، زن نیز یک انسان آزاد است و حق دفاع از خود دارد. به‌طور خلاصه آنان جواز سقط جنین را در بارداری خواسته جایز نمی‌دانند و معتقدند: زن باید به تعهدات خود پایبند باشد، اما این امر در شرایط عادی است، نه جایی که جان مادر در خطر است. جایی که جان مادر در خطر است، او حق دارد با استناد به دلیل دفاع از خود، در برابر تهاجم بی‌عرض، سقط جنین کند.

بررسی و نقد

از آنجاکه مبانی اندیشه‌ای هر تفکری، در شکل دهی استدلال‌های قائلان به آن نظریه مؤثر است، در اینجا ابتدا به بیان نقدهایی که بر مهم‌ترین مبانی استدلال‌های فمینیست‌های لیبرال، بر جواز سقط جنین وارد است، پرداخته می‌شود، سپس اصل استدلال آنان نقد می‌گردد.

۱-۴. نقد مبانی فمینیست‌های لیبرال موج دوم

الف. نقد مبانی آزادی فردی

فمینیست‌های لیبرال معتقد بودند: آزادی فردی به معنای عدم کنترل بر حوزه‌های از کنش‌های فردی است که رفاه عمومی را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. از سوی دیگر، مدعی بودند هر فرد یک حق اخلاقی بنیادین دارد و می‌تواند در برخی از حوزه‌های زندگی، به گونه‌ای که دوست دارد عمل کند. در نقد این دیدگاه، ابتدا به تعریف و محدوده آزادی فردی و سپس، نتایج نامطلوب آن اشاره شده و در انتها، نقد اسلام بر محدوده آزادی فردی بیان می‌گردد:

– محدوده آزادی فردی و نتایج نامطلوب آن

فردگرایی را می‌توان اساسی‌تری و بنیادی‌تری اصلی دانست که نظریه‌های فمینیستی بر آن بنا می‌شوند. اصالت فرد، به معنای اصالت حقوق، خواسته‌ها، غرائز، ایده و عقاید فرد است و هیچ قانونی حق سلب مشروعیت یا ایجاد محدودیت برای آن را ندارد. فردگرایی، در نهاد خانواده بدین معناست که زن هر زمان، احساس کرد بارداری با خواسته‌های فردی یا آزادی او منافات دارد، می‌تواند از ادامه بارداری خودداری کند.

سؤال مهم از فمینیست‌های لیبرال، این است که به چه دلیل، سقط جنین را مرتبط با حوزه‌های از کنش‌های فردی می‌دانید که رفاه عمومی را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد؟ اگر جنین را انسان بالقوه‌ای بدانیم که شأن و استعداد شدید انسان شدن دارد، پس مسئله‌ای که می‌تواند حیات موجودات انسانی را تحت تأثیر قرار دهد، نمی‌تواند یک مسئله صرفاً شخصی و فردی باشد و خانواده و جامعه را تحت تأثیر قرار ندهد. فردگرایی مفرط و تقدم فرد بر جامعه، از مفاهیم محوری لیبرالیسم است که موجب شده ارزش‌ها و اخلاق، اصالت و حقیقت خود را از دست داده و به‌شدت، فردگرایانه و تابعی از میل و اراده انسان شود (آربلاستر، ۱۳۷۷، ص ۲۲-۶۱). با این رویکرد، ارزش‌های لیبرالی نمی‌تواند زیاده‌خواهی‌های فردگرایانه را کنترل کند. از این‌رو، جمع این ارزش‌ها و تأکید بر تساوی جنسیتی، یک پارادوکسیکال است.

به رسمیت شناختن آزادی فردی حداکثری برای انسان‌ها و عدم توجه به ارزش‌های اخلاقی، فضایل اخلاقی را ریشه‌کن می‌کند. این امر، از طریق جداساختن فرد از هرگونه احساس تکلیف اجتماعی در برابر امور متعالی، یا چیزی غیر از تمایلات شخصی‌اش صورت می‌پذیرد (گاردنر، ۱۳۸۶، ص ۲۶۷). برای مثال، فمینیست‌های لیبرال به‌طور خاص از هرزه‌نگاری، خودفروشی و لذت جنسی، به وسیله‌ی شکنجه‌ی خود یا دیگری (سادومازوخیسم)، با عنوان آزادی فردی دفاع می‌کنند (سامپل، ۲۰۰۱). یا نمونه دیگر در مریلند آمریکا، یک زوج همجنس زن که هر دو ناشنوا بودند،

از اسپرم یک مرد ناشنوا استفاده کردند تا مطمئن شوند فرزند آنها ناشنوا می‌شود؛ با این توجیه که ناشنوایی یک نوع ناتوانی نیست، بلکه عضویت در یک نوع اجتماع است (صادقی فسایی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۳). در واقع این گروه با بها دادن بیش از اندازه به آزادی‌های فردی، اهداف و ارزش‌های انسانی را نادیده می‌گیرند و دیگران را فدای خودخواهی‌ها و تمایلات دلبخواهی خود می‌کنند. عدم توجه به حقوق دیگران، به بهانه آزادی فردی نوعی، رهایی و بی‌مسئولیتی افراد از پیامدهای طبیعی اعمالشان است. در این صورت، دیگر نباید انتظار داشت در جامعه هیچ کس مسئولیت پیامدهای اعمال خود را بپذیرد (کالاها، ۲۰۰۱، ص ۱۷۳). این نگاه فردگرایانه، به معنای بازداشتن خانواده از دستیابی به جایگاه خود، به عنوان یک واحد یک‌پارچه است و بر چشم‌انداز زندگی کودکان و نسل‌های آینده تأثیر بسزایی خواهد داشت.

در اینجا سؤال مهمی مطرح می‌شود اینکه اصولاً محدوده آزادی فردی چیست؟ آزادی فردی، گرچه مهم و ضروری است، اما اصلی مطلق نیست، بلکه اصول زیر می‌تواند آزادی فردی را کنترل و محدود کند (تانگ، ۱۳۸۷، ص ۱۸۴).

– اصل اخلاق: اصل اخلاق بیانگر این است که برای محافظت سایر افراد جامعه، از اثرات رفتار غیراخلاقی دیگران، می‌توان آزادی فردی یک شخص را محدود کرد. این صحیح نیست که جایی که اخلاق خدشه‌دار می‌شود، آزادی فردی به قوت خود باقی باشد و به آن بها بدهیم.

– اصل ارشاد: مطابق اصل ارشاد، می‌توان برای محافظت افراد در برابر صدمه زدن به خود یا برای ارشاد شخص، در جهت رعایت مصالح خود یا دیگران، آزادی فردی اشخاص را محدود کرد.

– اصل جلوگیری از آسیب: اصل جلوگیری از آسیب، بدان معناست که آزادی فردی شخص را می‌توان برای ممانعت از صدمه جسمی، یا روانی به افراد دیگر و به دلیل جلوگیری از تضعیف یا تخریب ساختارهای انتظامی جامعه و هنجارهای عرف، که به سود عموم افراد است، محدود کرد.

– اصل جلوگیری از اهانت: اصل جلوگیری از اهانت، بیانگر این است که برای جلوگیری از اهانت به دیگران، می‌توان آزادی فردی آنان را محدود کرد. منظور از «اهانت»، رفتاری است که موجب بروز احساس شرم، سرافکنندگی، خشم یا نفرت در کسانی می‌شود که مخاطب این رفتار بوده‌اند.

بنابراین، مطابق اصول فوق، آزادی فردی زنان که در تقابل با حیات جنین باشد و مصلحت‌های حیات انسانی را به مخاطره بیندازد، یا ارزش‌های اخلاقی را تضعیف یا نابود کند، باید محدود شود و این ادعای فمینیست‌ها که هر فرد یک حق بنیادین اخلاقی دارد و می‌تواند در برخی از حوزه‌های زندگی به گونه‌ای که دوست دارد عمل کند، ادعای صحیحی نیست.

– نقد محدوده آزادی فردی از دیدگاه اسلام

آزادی حقیقی در آموزه‌های اخلاقی اسلام، به معنای رهایی از خواست‌ها و امیال حیوانی خویش است. انسان آزاده کسی است که از بردگی انسان‌های دیگر رها شده و به بندگی خداوند رسیده باشد. آن کس که نمی‌تواند بر

امیال و هواهای نفسانی خویش غالب آید، آزاد نیست، بلکه بنده و برده‌ای است که با پیروی از هوای نفس به گمراهی و هلاکت کشیده شده است:

«أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (جاثیه: ۲۳)؛ آیا کسی که معبودش را هوای نفس خود قرار داده دیدی؟ خداوند او را پس از آنکه با علم و آگاهی گمراه شد بر گوش و قلبش و چشمش پرده افکند و هدایت نکرد. پس چه کسی است که بعد از خدا او را هدایت کند؟

آزادی انسان از منظر آموزه‌های اخلاقی اسلام، تنها محدود به عدم دخالت دیگران در تصمیم‌گیری‌ها و امور فردی نیست، بلکه یک مبنای مهم انسان‌شناسی در اخلاق اسلامی، آزادی حقیقی و معنوی است. آزادی از اوهام، بدعت‌ها، خرافات و هواهای نفسانی، عادات و رسوم غلط، شرط استقرار آزادی حقیقی و معنوی است. بشر باید در گسستن قید و بندهایی که حقیقت و حیات حقیقی او را که همان حیات معنوی است، نشانه گرفته، بکوشد. پس آزادی انتخاب، جایی که به معنای آزادی در خواسته‌ها، غرایز، اوهام و امیال نفسانی باشد، بدون توجه به دستورات الهی و حقوق اساسی سایر انسان‌ها، که منجر به آسیب رساندن به دیگران باشد، یا حیات آنان را به خطر بیندازد (اعم از اینکه موجود مستقلی باشند یا موجود وابسته همانند جنین)، ناپسند بوده و نوعی اسارت است.

از منظر اخلاق اسلامی، یک اصل مهم و اساسی این است که همه افراد، در برابر خداوند مسئول هستند و مسئولیت در برابر دیگران، از این اصل ناشی می‌شود. زنان نیز باید به وظایف اخلاقی، که از سوی خالق حکیم در رابطه با فرزندانشان سفارش داده شده‌اند، متعهد و پایبند باشند. آنان نمی‌توانند مصلحت‌های فرزندانشان (جنین‌ها) را به دلایل آزادی فردی خود و خواسته‌های شخصی، نادیده بگیرند؛ مسئولیت‌های خود در قبال آنان را جدی نگیرند و به آن بی‌توجه باشند.

ب. نقد حقوق فردی زن

فمینیست‌های لیبرال موج دوم، معتقد بودند: حقوق فردی زنان باید به رسمیت شناخته شود. آنان حق مالکیت زن بر بدن خویش و برآورده‌سازی نیازهای فردی زن را یکی از حقوق فردی زنان دانسته‌اند. به ادعای آنان، دسترسی آزاد به سقط جنین، یک نیاز فردی برای زنان است. زنان حق دارند مالک جسم خود باشند و در امور مربوط به خود، تصمیم‌گیری کنند. این طیف از فمینیست‌ها، مدعی بودند سقط جنین زن نیز نباید یک عمل غیراخلاقی قلمداد شود؛ زیرا این امر خارج از محدوده اخلاق است.

در نقد این دیدگاه، باید به منشأ اخلاق، حقوق انسانی و تعیین حد و مرزهای آن اشاره کرد. این سؤال مطرح است که یک امر، چگونه می‌تواند جزء حقوق انسانی محسوب شده، خارج از حوزه اخلاق قلمداد شود و با حیات یک موجود انسانی دیگر در تعارض باشد؟ منشأ اخلاق و حقوق انسانی، عقل طبیعی مشترک و فطرت در همه انسان‌هاست و تعیین مصادیق، حد و مرز اخلاق و حقوق انسانی در ادیان آسمانی تبیین شده است. از دیدگاه اخلاق اسلامی، حق مالکیت بر همه چیز، حتی بر بدن انسان و تصمیم‌گیری در این رابطه، به طور مستقل فقط

برای خداوند است که انسان را آفریده، خالق، مالک و رب حقیقی اوست. در واقع، مالکیت حقیقی از آن خداوند است و انسان مالک مجازی بدن خود است: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ» (آل عمران: ۲۶)؛ مالکیت مجازی به معنای آن است که این نوع مالکیت، برای زمان محدود و در مصارفی که خالق حکیم مجاز دانسته، به انسان واگذار شده است. انسان نیز در برابر این حق، مسئولیت پاسخ‌گویی دارد و باید مالکیت خود را در محدوده مصارف تعیین‌شده مالک حقیقی به کار گیرد.

از منظر مبانی اخلاقی اسلام، هیچ کس حق ندارد به خود یا موجود دیگر آسیب بزند؛ حیات خود یا موجود دیگری را بدون دلیل نابود کند؛ زیرا خداوند که مالک حقیقی آفرینش است و صلحت همه را در نظر گرفته، حق حیات همه انسان‌ها را ارزشمند و مقدس دانسته است: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده: ۳۲)؛ هر کس انسانی را از مرگ برهاند، مثل آن است که همه انسان‌ها را از مرگ رهانیده باشد. بنابراین، مطابق مبانی اخلاق اسلامی، برخلاف مبانی فمینیسمی، زن به‌تنهایی مالک مطلق بدن خود و جنین خویش نیست و نمی‌تواند به‌طور دلخواهی، با جنین خود رفتار کند، بلکه مالکیت او باید در طول مالکیت و فرمان خداوند باشد، نه در عرض آن. مادر در حفظ حیات جنین و آسیب نرساندن به او، مسئول است و باید در این راستا، تمام تلاش خود را انجام دهد. به دلیل همین مسئولیت‌های مادر در برابر حفظ جنین، پرورش و نگهداری فرزند است که خداوند وظایف اخلاقی خاصی به عهده فرزندان در قبال زحمات مادران قرار داده است و به نیکی و اطاعت از آنان، سفارش‌های ویژه کرده است.

ج. نقد مبانی تساوی و برابری

فمینیست‌های لیبرال، ادعا می‌کند که سقط جنین صرفاً یک عمل برابر‌ساز و مقدمه‌ای برای رسیدن به برابری جنسیتی زنان با مردان است. آنان مدعی‌اند این حق زن است که تصمیم بگیرد بچه دار شود، یا بارداری را خاتمه دهد. در نقد این ادعا، باید به دو مطلب اشاره شود:

الف. انسانیت مشترک دلیل تشابه حقوق و وظایف نیست: آیا انسانیت مشترک، می‌تواند قاعده‌ای برای تساوی همه افراد، اعم از زن و مرد، بالغ و نابالغ، عاقل و مجنون، سالم و مریض، توانا و ضعیف، آزاد و اجیر، در همه حقوق و تکالیف اجتماعی باشد؟ چگونه در برخی موارد فوق، تفاوت امر معقولی است و هیچ‌گاه با اشتراک در انسانیت ناسازگاری ندارد، اما در تساوی و برابری حقوق زنان و مردان، به جای تأکید بر عدالت و تساوی، به تشابه حقوق زنان و مردان تأکید می‌شود. درحالی‌که این دو جنس، گرچه در انسانیت مشترک هستند، اما حقوق آنان متناسب وظایف و اهداف عالی‌ه‌ای است که در خلقت طبیعی آنان در نظر گرفته شده است. در واقع، مادامی که ساختارها به وضعیتی انسانی تبدیل نشود و به ویژگی‌های جسمی، روحی، سنی، جنسی، علمی و توانمندی‌های اجرایی و مدیریتی توجه نکند، تساوی حقیقی و عدالت واقعی، محقق نخواهد شد. از دیدگاه اسلام، زنان و مردان حقوق مساوی، اما غیرمتشابه دارند. هر حق یک وظیفه متقابل دارد. زن وظیفه حمل، بارداری و نگهداری از فرزند را دارد. در مقابل، حق دارد مرد به‌عنوان رکن دیگر خانواده، مسکن و نفقه او را تأمین کند.

ب. حق امتناع از تعهد پدر: اگر حقوق و امتیازات یکسان زن و مرد، به معنای تشابه حقوق در نظر گرفته شود، در نتیجه، باید وظایف و تعهدات آن دو نیز در خانواده یکسان و دوطرفه باشد. اگر مادری بتواند، از بار مسئولیت و وظایف آینده خود نسبت به فرزندش و ادامه بارداری، به وسیله سقط جنین فرار کند، پس مردان هم باید قادر باشند تا از وظایف خود نسبت به همسر و فرزندانشان سرباز زنند؛ یعنی آنان نیز باید حق داشته باشند، به دلیل موقعیت‌های فردی خود، نظیر موقعیت شغلی، تحصیلی، کارایی فردی، مسافرت و... از تعهد در برابر حمایت مالی و عاطفی از همسر و فرزندانشان امتناع ورزند (هایلز، ۱۹۹۶، ص ۱۱۷-۱۱۹).

البته مادر و پدر تعهدات اخلاقی برابر نسبت به بچه‌های خود دارند. اگر زنان به دنبال اثبات آزادی فردی و آزادی سقط جنین برای خود، به دلیل سختی بارداری، شیوه‌های زندگی، کارایی فردی و... باشند؛ یعنی با تمسک به دلایل مختلف، از وظایف و تعهدات اخلاقی خود نسبت به فرزندانشان اجتناب کنند، در این صورت مطابق ادعای خود آنان؛ یعنی برابری و تساوی جنسیتی زن و مرد، باید مردان نیز حق داشته باشند از تعهدات اخلاقی خود نسبت به زن و فرزندان، اجتناب کنند. فمینیست‌های لیبرال، مدعی‌اند که یک زن از نظر اخلاقی مجاز است، درباره سقط کردن جنین خود به تنهایی تصمیم‌گیری کند. بنابراین، مطابق اصل برابری و تساوی زن و مرد؛ مورد ادعای فمینیست‌های لیبرال، پدر هم باید از نظر اخلاقی مجاز باشد، برای فرار از تعهداتش نسبت به آینده همسر و فرزند، برنامه‌ریزی کند و مدعی شود از نظر روحی آمادگی پدر شدن ندارد، یا اینکه ممکن است بچه مانع شیوه زندگی مورد علاقه او شود. پس علاقه‌ای به حمایت از زن باردارش (در صورتی که مایل به ادامه بارداری و فرزنددار شدن باشد)، ندارد. درحالی که بنا بر ادعای فمینیست‌ها، پدر باید در سقط جنین همواره تابع تصمیم مادر باشد و هیچ حق انتخابی ندارد؛ زیرا جنین در بدن مادر است و حرف آخر را باید او بزند. این ادعا، با اصل برابری جنسیتی ناسازگار است (همان، ص ۱۱۸-۱۲۰). اگر مادران به راحتی حق سقط جنین دارند، پس پدران هم باید حق اجتناب‌پذیری از تعهداتشان را به راحتی داشته باشند (همان، ص ۱۲۰). حق امتناع از تعهد برای پدر، حقی مشابه سقط جنین برای مادر است؛ یعنی پدر حق دارد انتخاب کند که از پدری کردن اجتناب کند و از نظر اخلاقی، مجبور به مشورت با مادر یا هر شخص دیگری نباشد. پدر باید تعهد اخلاقی مطلق، برای تأمین رفاه و سلامت بچه بدهد، باید رابطه جنسی با زن باردار را در طول مدت حمل و دوران نوزادی کودک محدود کند و از یک مجموعه تمایلات خود چشم‌پوشی کند. برخی پدران شاید به این نتیجه برسند که به رابطه با زن پایان دهند یا از آن شهر برونند و نگهداری از بچه را به گردن مادر بیندازند. پس تصمیم و عمل این افراد، نباید از نظر اخلاقی قبیح و زشت شمرده شود (همان، ص ۱۲۱). درواقع، کسی نمی‌تواند ادعا کند رابطه جنسی و بارداری، فقط برای زنان نتایج بدی به همراه دارد و برای مردان هیچ نتیجه نامطلوبی به همراه ندارد.

نقد استدلال اول (جواز سقط جنین در بارداری ناخواسته)

همان‌طور که بیان شد، برخی فمینیست‌های لیبرال، نظیر بتی فرایدن، لوکر و تامسون معتقدند: در بارداری ناخواسته (ناخواسته به معنای اجباری و اکراهی معنا شده است. نظیر بارداری ناشی از نقص در وسایل جلوگیری از بارداری و بارداری در تجاوز به عنف)، زن حق دارد برای حفظ شادمانی، کارایی فردی، موقعیت شغلی و تحصیلی سقط جنین کند. در واقع، آنان از سقط جنین به عنوان حق آزادی فردی و حق انتخاب زنان دفاع می‌کنند. از دیدگاه آنان، زنان حق دارند (همانند مردان)، در امور فردی خود (نظیر تصمیم‌گیری درباره بارداری) آزادی داشته باشند و به راحتی، دربارهٔ چنین اموری انتخابگر باشند و دیگران، اعم از دولت، همسران و پدران، حق دخالت در این قبیل امور را ندارند.

واقعیت این است که تصمیم‌گیری دربارهٔ سقط جنین در بارداری ناخواسته ناشی از نقص در وسایل جلوگیری از بارداری و در بارداری ناخواسته ناشی از تجاوز به عنف متفاوت به نظر می‌رسد. تصمیم‌گیری دربارهٔ سقط جنین در بارداری ناشی از تجاوز به عنف، با دشواری مواجه است. در تجاوز به عنف، هرچند به زن ظلم شده و در ظاهر حق با زن است که با سقط کردن جنین، خود را از شر آثار و پیامدهای نامطلوب آن رها کند (از جمله عدم پذیرش از سوی نزدیکان، پیامدهای روحی روانی برای مادر، مشکلات اجتماعی، اقتصادی و...) (کاکزور، ۲۰۱۱). اما آیا زن با فرض اینکه مورد ظلم قرار گرفته، می‌تواند به جنین، که موجودی بی‌دفاع است، ظلم کند و او را از حیات محروم کرده و سقط کند. در حالی که جنین، هیچ گناهی در این مورد مرتکب نشده است؟ یا اینکه باید حق خود را از شخصی مطالبه کند که به وی ظلم کرده است؟

اما در بارداری ناخواسته ناشی از نقص در وسایل جلوگیری از بارداری، شخص مجاز به سلب مسئولیت از خود نیست. مسلماً این‌گونه نیست که تمام وظایف خاص ما در مورد دیگران، ناشی از اراده و خواست ما باشد. آیا می‌توان گفت: موتورسواری که بر حسب تصادف موجب مجروح شدن فردی شده، هیچ‌گونه وظیفه‌ای نسبت به شخص مجروح ندارد؛ تنها به این دلیل که با خواست و اراده خود به او صدمه زده است؟ آیا فرد مستی که هنگام رانندگی تصادف می‌کند و موجب قتل نفسی می‌شود، حتی اگر قبل از رانندگی قصد کشتن کسی را نداشته، مسئول عملش نیست؟ آیا می‌توان گفت: فرزندان هیچ وظیفه خاصی نسبت به والدین خود ندارند؛ چون با خواست و اراده خود این مسئولیت را نپذیرفته‌اند؟ (آل بویه، ۱۳۹۰).

ما در انتخاب بسیاری از امور آزاد نبوده‌ایم، در انتخاب پدر و مادر، همسایگان فقیر، بستگان و... این عدم آزادی در انتخاب، مجوز بی‌مسئولیتی ما در قبال زندگی و مشکلات آنان نخواهد بود. ما دیون خاصی نسبت به والدین خود احساس می‌کنیم، در حالی که هیچ اراده و انتخابی در پذیرفتن نقش فرزندی نداشته‌ایم. در بارداری ناخواسته نیز شخص مجاز به سلب مسئولیت از خود نیست. زن حتی اگر قصد بارداری نداشته باشد، در برابر جنین، که موجودی بی‌گناه است و حق حیات دارد، مسئول است. در واقع، نمی‌توان این قسم از

بارداری را، ناخواسته تلقی کرد؛ زیرا نوعی رضایت تلویحی در آن نهفته است. آیا اگر زن به آمیزش جنسی تن نمی‌داد، بارداری تحقق می‌یافت؟ آمیزش جنسی، در واقع عملی است که بارداری نتیجه قابل پیش‌بینی آن است. بنابراین، رضایت به آمیزش جنسی، رضایت تلویحی به بارداری، را به صورت نهفته در خود دارد و زن نمی‌تواند به بهانه ناخواسته بودن بارداری از مسئولیت اخلاقی خود در برابر حفظ جان جنین شانه خالی کند (بونین - ویل، ۲۰۱۱).

حقیقت این است که آزادی در تصمیم‌گیری و حق مالکیت، از حقوق مشترک انسانی است، اما اگر این حق در تقابل با سایر حقوق انسانی قرار گیرد، مرجع حل این تعارضات اخلاقی چیست؟ آیا جنین، جزئی از بدن مادر است؛ همانند سایر اعضا (مثلاً کلیه، قلب و...)، یا موجودی متفاوت از مادر است که برای مدتی به دلیل نارس و وابسته بودن نیاز به همزیستی مسالمت‌آمیز، با بدن مادر دارد؟ آیا به رسمیت شناختن حق مالکیت زن بر بدنش، موجب می‌شود نیاز طبیعی جنین در وابستگی به مادر خود نادیده گرفته شود؟ آیا جنین به خواست و اراده خود برای ادامه حیات به بدن مادرش محتاج شده است؟ در تعارضات اخلاقی، اولویت با اصل مهم‌تر است. اکنون سؤال مهم این است که حق تصمیم‌گیری و مالکیت زن مهم‌تر است یا حق حفظ حیات جنین و نیاز طبیعی و اولیه او در وابستگی به مادرش؟ پاسخ به این سؤال، سرنوشت جنین (مرگ یا زندگی) را رقم خواهد زد.

نقد جواز سقط جنین در استدلال دوم (بارداری خواسته)

افزون بر نقدهای فوق، نقد زیر نیز بر استدلال دوم فمینیست‌های لیبرال موج دوم، بر جواز سقط جنین در بارداری خواسته وارد است:

قتل جنین یا دفاع از خود

گرچه شاید جایی که جان مادر با ادامه بارداری در خطر باشد، سقط جنین مجاز محسوب شود، اما تمسک به اصل دفاع از خود در چنین مواردی، یک استدلال نادرست است. جواز قتل مهاجم در دفاع از خود، در شرایط خاصی اتفاق می‌افتد که آن شرایط قابل مقایسه با موقعیت زن باردار و جنین نیست؛ زیرا جواز قتل مهاجم در شرایطی است که اولاً، مهاجم از روی عمد و آگاهی به عمل خود، قربانی را تهدید کند و سهواً و ناخواسته موجب تهدید قربانی نشده باشد. ثانیاً، عمل مهاجم به لحاظ اخلاقی قابل توجیه و عذرپذیر نباشد. درحالی‌که جنین با خواست خود، موجب تهدید جان مادر نشده و عمداً در این وضعیت قرار نگرفته است. جنین به دنبال آسیب زدن به مادرش نبوده و این آسیب‌ها را از قبل پیش‌بینی نکرده است (دهقانی نیستانی و آل‌بویه، ۱۳۹۵). در واقع توجه به این نکته ضروری است که جنین یک فرد خاطی و گناهکار نیست و به دلیل قصور اخلاقی در فعلش، در این موقعیت قرار نگرفته است، بلکه او هیچ اراده‌ای در به وجود آمدن موقعیتی که در آن قرار گرفته، نداشته است.

نتیجه‌گیری

فمینیست‌های لیبرال موج دوم، سقط جنین را در بارداری ناخواسته به‌طور مطلق مجاز دانسته و در بارداری خواسته فقط زمانی که جان مادر در خطر است، مجاز می‌دانند. فمینیست‌هایی نظیر *بتی فرایدن*، *ویت بک*، *لوکر و تامسون*، برای اثبات جواز سقط جنین از سه مبنای مهم، برابری و تساوی زن و مرد، آزادی و حقوق فردی در آموزه‌های خود استفاده کرده و دو استدلال بر جواز سقط جنین اقامه کرده‌اند. آنان مدعی شدند: زنان در بارداری ناخواسته، به‌طور مطلق حق سقط جنین دارند؛ چون سقط جنین صرفاً یک عمل برابرساز است و جزء آزادی‌های فردی زنان به حساب می‌آید. درواقع، آنان مدعی بودند با توجه به اصل آزادی فردی، زنان حق تصمیم‌گیری در امور مرتبط با بدن خود را دارند و مالک جسم خود هستند. در استدلال دوم، آنان مدعی بودند زمانی که زن به خواست خود باردار شود، اما جانش در خطر باشد، این حق زن است که با اصل دفاع از خود، بتواند آزادانه سقط جنین کند.

در نقد مبانی فمینیست‌های لیبرال، به نتایج نامطلوب آزادی فردی حداکثری و محدوده آن، تفاوت میان تساوی و تشابه حقوق، منشأ و محدوده آزادی و حقوق انسانی، حق مالکیت از دیدگاه اسلام و حق امتناع از تعهد پدر اشاره شد. در نقد استدلال اول، بیان شد که در بارداری ناخواسته ناشی از نقص در وسایل جلوگیری از بارداری، حتی اگر زن قصد بارداری نداشته باشد، در برابر جنین، که موجودی وابسته به مادر، نارس و بی‌گناه است و حق حیات دارد، مسئول است. در بارداری تجاوز به عنف نیز هرچند به زن ظلم شده و حق با زن است که با سقط کردن جنین، خود را از شر آثار و پیامدهای نامطلوب آن رها کند، اما آیا زن با فرض اینکه مورد ظلم قرار گرفته است، آیا از نظر اخلاقی به جنین، که موجودی بی‌دفاع است، ظلم کند و او را از حیات محروم کرده، و سقط کند. درحالی‌که جنین هیچ گناهی در این مورد مرتکب نشده است؟

در نقد استدلال دوم در بارداری خواسته، زمانی که جان مادر در خطر است، بیان شد که گرچه شاید جایی که جان مادر با ادامه بارداری در خطر باشد، سقط جنین مجاز شود، اما تمسک به اصل دفاع از خود، در چنین مواردی یک استدلال نادرست است. جواز قتل مهاجم، در دفاع از خود، در شرایط خاصی اتفاق می‌افتد که آن شرایط، قابل مقایسه با موقعیت زن باردار و جنین نیست؛ زیرا جنین با خواست خود موجب تهدید جان مادر نشده و عمداً در این وضعیت قرار نگرفته است، بلکه او بدون خواست و اراده خود، در سیر طبیعی و زیستی حیات قرار گرفته و رحم مادر محل تکون طبیعی اوست. همچنین، بیان شد گرچه هر انسانی مالک بدن خویش است، اما نمی‌توان جنین را جزئی از بدن زن محسوب کرد. بدن مادر، محل تکون طبیعی جنین است و جنین برای مدتی وابسته به بدن مادرش شده و همزیستی طبیعی با آن دارد، ولی جزئی از بدن او نیست، بلکه موجودی با دی. ان. ای و ژنتیک متفاوت از مادر است که برای مدتی، از حیاتش نیازمند اوست. از منظر آموزه‌های اخلاقی، دین مبین اسلام، حق مالکیت بر همه چیز اولاً، و بالذات، حق خداوند است که انسان را آفریده. ثانیاً، انسان مالکیت مجازی دارد و حق ندارد به‌طور دلبخواهی و در غیر مواردی که خالق به او اجازه داده، در این مالکیت تصرف کند.

منابع

- آریلاستر، آنتونی، ۱۳۷۷، *لیبرالیسم غرب: ظهور و سقوط*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
- آل بویه، علیرضا، ۱۳۹۰، «حق زن بر کنترل بدن خویش»، *نقد و نظر*، سال شانزدهم، ش ۶۲ ص ۲۹-۶۰.
- ابوت، پاملا و کلر والاس، ۱۳۸۰، *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نشر نی.
- بستان، حسین، ۱۳۸۲، *نابرابری و ستم جنسیتی از دیدگاه اسلام و فمینیسم*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- بلالی، اسماعیل، ۱۳۸۶، «فمینیسم و سقط جنین»، در: *مجموعه مقالات فمینیسم و خانواده*، بی‌جا، بی‌نا.
- بیسلی، کریس، ۱۳۸۵، *چیستی فمینیسم: درآمدی بر نظریه فمینیستی*، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
- تانگ، روزماری، ۱۳۸۷، *درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نشر نی.
- دهقانی نیستانی، زینب و علیرضا آل بویه، ۱۳۹۵، «اصل دفاع از خود و تعارض جان مادر و جنین از دیدگاه تامسون»، *اخلاق و تاریخ پزشکی*، دوره نهم، ش ۴، ص ۲-۱۳.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا، ۱۳۸۲، *ملاحظات، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی*، ترجمه و نقد تعدادی از مقالات دایرةالمعارف فلسفی روتلج، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- صادقی فسایی، سهیلا، ۱۳۸۶، *مجموعه مقالات فمینیسم و خانواده*، تهران، شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- گاردنر، ویلیام، ۱۳۸۶، *جنگ علیه خانواده*، برگردان و تلخیص معصومه محمدی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۹۰، *از جنبش تا نظریه اجتماعی (تاریخ دو قرن فمینیسم)*، چ پنجم، تهران، شیرازه.
- مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۷، *نگاهی به فمینیسم*، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
- Baehr, Amy R., 2013, *Liberal Feminism, The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (ed.), URL <https://plato.stanford.edu/archives/win2013/entries/feminism-liberal>.
- Bayles, Martha, 1990, "Feminism and abortion", (The viewpoint of Sandra, Day O' Connor), *The Atlantic online*, p. 4. Available at: <https://www.theatlantic.com>.
- Boonin-vail, David, 2011. "A Defense of "A Defense of Abortion", The University of Chicago Press, in: <http://www.jstor.org/stable/2381949>.
- Burkett, Elinor, 2012, *women's movement* (political and social movement), available at: Britannica Online Encyclopedia, Retrieved 2012-07-20. <https://www.britannica.com/topic/womens-movement>.
- Callahan, Sidney, 2001, "Abortion and the Sexual Agenda", in Baird Robert, M and Rosenbaum, Stuart E. *The Ethics of Abortion: Pro-life vs. Pro choice*, New York.
- Dorey-Stein, Caroline, 2015, "A brief history: the three waves of feminism", available at: <http://kpkollenborn.blogspot.com/2017/03/brief-history-of-feminism.html&https://www.progressivewomensleadership.com/a-brief-history-the-three-waves-of-feminism>.
- Hales, Steven D., 1996, "Abortion and Father's Rights", in *Reproduction, Technology and Rights*, eds. Humber, James M. and Almeder, Robert. F, Totowa.
- Kaczor, Christopher, 2011, *The Ethics of Abortion Women's Rights, Human Life, And the Question of Justice*, First published, New York, Routledge.
- Luker, Kristin, 1984, *Abortion & The Politics of Matherhood*, California Series on Social Choice and Political Economy.
- Porter, Elisabeth, 1994, "Abortion Ethics: Rights and responsibilities", *Hypatia*, V. 9, N. 3, p. 66-87.
- Sample, Ruth, 2001, "Feminism, Liberal", in <http://blogs.helsinki.fi/seksuaalietiikka2011/files/2010/10/9-Liberal-Feminism.pdf>.
- Thomson, Judith Jarvis, 1998, "A Defense of Abortion", in Poyman, Louis p. and Beckwith, Francis J., *The Abortion Controversy*, Wadsworth Publishing Company.
- West, Robin, 1999, "Liberalism and Abortion", *Georgetown Public Law and Legal Theory Research Paper*, N. 11-92, in <http://scholarship.law.georgetown.edu/facpub/674>.
- Whitbeck, Caroline, 2004, "Taking women seriously as people", *The moral implications for abortion*, in Poyman, Louis p. and Beckwith, Francis j, The Abortion Controversy, Wadsworth publishing company, International Thomson publishing company.